**باسمه تعالی**

[***وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق در حق مختار*** 2](#_Toc472195724)

[**مناقشه أول** 2](#_Toc472195725)

[**جواب** 2](#_Toc472195726)

[**مناقشه دوم** 2](#_Toc472195727)

[**1-صراحت آیه به قرینه صحیحه زراره در امتداد وقت مختار تا نصف شب** 3](#_Toc472195728)

[**جواب** 3](#_Toc472195729)

[**مخالفت روایات با روایت مفسِّر یا با آیه مفسَّر** 3](#_Toc472195730)

[**2-دلالت روایات بر امتداد وقت مختار تا نصف شب** 4](#_Toc472195731)

[**روایت اول** 4](#_Toc472195732)

[**دلالت** 5](#_Toc472195733)

[**سند** 5](#_Toc472195734)

[***مناقشه سندی*** 5](#_Toc472195735)

[**تأیید سند و دلالت روایت** 5](#_Toc472195736)

[**روایت دوم** 6](#_Toc472195737)

[**روایت سوم** 7](#_Toc472195738)

[**جواب** 8](#_Toc472195739)

[**روایت چهارم** 8](#_Toc472195740)

[**جواب از روایت چهارم** 9](#_Toc472195741)

[**روایت پنجم** 9](#_Toc472195742)

[**جواب** 10](#_Toc472195743)

[***بررسی روایات مورد استدلال صاحب حدائق*** 10](#_Toc472195744)

[***صحیحه فضیل*** 10](#_Toc472195745)

[**توجیه آقای خویی** 10](#_Toc472195746)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /وقت مغرب و عشاء/بررسی قول به وجوب مبادرت به مغرب قبل از سقوط شفق

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق در حق مختار***

بحث راجع به کلام صاحب حدائق بود که فرمود: بر مختار واجب است که نماز مغرب را قبل از سقوط شفق یعنی زائل شدن حمره مغربیه بخواند.

عرض کردیم این نظر که ناشی از جمع عرفی بین روایات است، دو ایراد متقابل و متعاکس دارد:

**مناقشه أول**

یک ایراد توسط کسانی است که معتقدند بعد از سقوط شفق نماز مغرب، مطلقا یا لااقل برای شخص مختار قضاء می شود. که مستفاد از کلمات شیخ طوسی در کتبش همین نظر است.

 **می گویند:** ظاهر روایات بیان وقت إجزاء است و نمی توان بر صرف تکلیف محض به وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق، حمل کرد؛ «ان لکل صلاتین وقتین الا المغرب فان وقتها واحد و وقتها وجوبها و وقت فوتها سقوط الشفق. یا در روایت داریم: وقت صلاة المغرب من غروب الشمس الی ذهاب الحمرة أی الحمرة المغربیة.»

**جواب**

انصاف این است که ایراد أول تمام نیست؛ زیرا جمع بین روایات اقتضاء می کند که وقت فوت و قضاء شدن نماز مغرب حتی برای متعمد سقوط شفق نیست؛ بلکه یا نیمه شب و یا اذان صبح است. و این مطلب را با بررسی روایات ان شاء الله توضیح خواهیم داد.

**مناقشه دوم**

**و یک ایراد هم از طرف مشهور به صاحب حدائق گرفته می شود که**؛ ظاهر روایات و لااقل جمع عرفی بین روایاتی که می گوید: مختار می تواند نماز مغرب را عمداً تأخیر بیندازد و بعد از سقوط شفق بخواند و بین این روایت، این است که سقوط شفق را پایان وقت فضیلت نماز مغرب بدانیم.

مرحوم آقای خوئی اینجا بیان هایی دارد، ما بیان های ایشان را عرض می کنیم و بررسی می کنیم؛

**1-صراحت آیه به قرینه صحیحه زراره در امتداد وقت مختار تا نصف شب**

**ایشان فرموده است**؛ آیه شریفه «اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل» نماز های یومیه را توقیت کرده است و به قرینه صحیحه زراره که گفت «غسق اللیل منتصفه» صریح است در اینکه وقت نماز مغرب و عشاء برای مختار هم تا نصف شب امتداد دارد.

**ایشان می فرماید**: عمده دلیل ما آیه است و روایاتی که می گوید وقت نماز مغرب تا سقوط شفق است مخالف با صراحت آیه است و باید حمل بر وقت فضیلت کنیم.

**جواب**

**انصافا این آیه صراحتی در فرمایش آقای خوئی ندارد زیرا؛**

**اولا:** در آیه و نیز در صحیحه زراره نیامده است که وقت نماز مغرب تا نیمه شب است. شاید وقت نماز عشاء تا نیمه شب باشد ولی وقت نماز مغرب تا سقوط شفق باشد.

و آیه هم اطلاق ندارد که وقت نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء چه موقع است، تا با تمسّک به اطلاق آیه بگوییم وقت نماز مغرب و عشاء تا نصف شب ادامه دارد. و تنها به صورت کلی زمان این چهار نماز را مشخص می کند و در مقام بیان وقت تفصیلی این نماز ها نیست. لذا با این می سازد که وقت مغرب تا سقوط شفق باشد و وقت عشاء تا نصف شب باشد.

**ثانیا:** آیه قابل تخصیص به مختاراست؛ یعنی بر مختار مبادرت واجب باشد ولی وقت در حالات اضطرار تا نیمه شب ادامه داشته باشد. مخصوصا که صاحب حدائق می گوید: ما به قرینه روایات آیه را حمل بر حکم وضعی و وقت اجزاء می کنیم و منافات ندارد که بر شخص مختار و غیر معذور تکلیفاً واجب باشد که نماز مغرب را قبل از سقوط شفق بخواند. و بر فرض با اطلاق آیه منافات داشته باشد با صراحت آیه که تنافی ندارد و قابل جمع عرفی است.

**مخالفت روایات با روایت مفسِّر یا با آیه مفسَّر**

**یک نکته عرض کنم:**

ایشان آیه را که مطرح می کنند می گویند معنای آیه به قرینه صحیحه زراره این است. یا صاحب حدائق هم می گفت روایاتی که می گوید وقت نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر ولو برای مضطرّ باقی است، مخالف آیه، به ضمیمه صحیحه زراره است.

ما حرفی نداریم صحیحه زراره را که می گفت «و غسق اللیل منتصفه» مفسّر آیه قرار بدهیم. ولی روایات مخالف آیه نمی شوند. روایات دیگر مخالف صحیحه زراره می شوند نه مخالف قرآن. این را توضیح بدهیم:

در برخی موارد آیه فی حد نفسه ظهور در مطلبی ندارد و روایتی در مقام تفسیر معنا را بیان می کند: مثلاً در آیه چنین آمده است: «أوفوا بالعقود» و چون عهد أعم عقد است و می گویند عقد، عهد مشدّد و طرفینی و التزام متقابل و التزام فی التزام است. لذا آیه ظهور در عهود پیدا نمی کند. ولی در صحیحه ابن سنان آمده است: «أی العهود». یا در همین محل بحث که در آیه «أقم الصلاۀ لدلوک الشمس إلی غسق اللیل» معنای غسق اللیل مشخص نیست؛ بعضی از أهل لغت غسق اللیل را به معنای منتصف لیل گرفته اند و بعضی دیگر به معنای «شدّۀ الظلمه» و بعضی دیگر به معنای «ظلمۀ اللیل» یعنی تاریکی شب گرفته اند و این معنای سوم با سقوط شفق می سازد زیرا با سقوط شفق شب تاریک می شود. حال در صحیحه زراره غسق اللیل را تفسیر کرده است «أی منتصفه»؛

در این گونه موارد معنا ندارد روایتی که بر خلاف این تفسیر آمده است مخالف قرآن بدانیم و به جرم مخالفت با قرآن آن را طرح کنیم. بله اگر صرفاً می خواهید با این روایت آیه را تفسیر کنید مشکلی ندارد.

**2-دلالت روایات بر امتداد وقت مختار تا نصف شب**

**آقای خوئی فرموده اند؛** روایات هم دلالت می کند بر اینکه سقوط شفق انتهای وقت فضیلت است.

**روایت اول**

**صحیحه عمر بن یزید**:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ***قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَكُونُ مَعَ هَؤُلَاءِ- وَ أَنْصَرِفُ مِنْ عِنْدِهِمْ عِنْدَ الْمَغْرِبِ- فَأَمُرُّ بِالْمَسَاجِدِ فَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ- فَإِنْ أَنَا نَزَلْتُ أُصَلِّي مَعَهُمْ- لَمْ أَسْتَمْكِنْ مِنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ وَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ- فَقَالَ ائْتِ مَنْزِلَكَ وَ انْزِعْ ثِيَابَكَ- وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَتَوَضَّأَ فَتَوَضَّأْ وَ صَلِّ- فَإِنَّكَ فِي وَقْتٍ إِلَى رُبُعِ اللَّيْلِ.***[[1]](#footnote-1)

عمر بن یزید می گوید من با اهل سنت هستم، موقع نماز مغرب با آنها خداحافظی می کنم، و می آیم به منزل بروم که بر مساجد أهل سنت مرور می کنم که نماز مغرب می خوانند. اگر بخواهم با آنها نماز بخوانم، نمی توانم اذان و اقامه بگویم، نمی توانم تکبیرة الاحرام عادی بگویم. حضرت فرمود: تو تا یک چهارم شب وقت داری. یعنی تا یک دوم نصف شب.

**دلالت**

آقای خوئی فرموده اند؛ خیلی واضح است که این روایت می گوید اختیارا هم تاخیر نماز مغرب از زمان سقوط شفق که حدودا الان ساعت شش و نیم است جایز است.

**سند**

**در سند قاسم بن محمد جوهری است:**

**آقای خوئی فرموده اند که؛** قاسم بن محمد جوهری، به نظر ما تنها راه توثیقش این است که در اسناد کامل الزیارات است، چون قاسم بن محمد جوهری از مشایخ مع الواسطة ابن قولویه، صاحب کامل الزیارات است.

***مناقشه سندی***

و لکن آقای خوئی چند سال قبل از رحلت شان رسماً اعلام کردند که از نظریه توثیق عام رجال کامل الزیارات عدول کردند و فقط قائل به توثیق مشایخ بلاواسطه ابن قولویه شدند، زیرا در این کتاب مراسیل زیاد و روایت از ضعاف زیاد است، از عائشه نقل حدیث می کند. و این مطلب، قرینه لبیه متصله یا قرینه منفصله می شود بر اینکه مراد ابن قولویه از «ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله» مشایخ خود ابن قولویه است. لذا سند روایت مشکل می شود.

**تأیید سند و دلالت روایت**

**پس به نظر سند و دلالت این روایت خوب است:**

**أما سند روایت:**

**به نظر ما قاسم بن محمد جوهری مشکل ندارد زیرا**؛ ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از او روایت نقل می کنند که شیخ طوسی می گوید لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. و نیز ابن داوود قاسم بن محمد جوهری را توثیق کرده است، و لو ابن داوود را آقای خوئی می گوید جزء متاخرین است، تقریبا معاصر علامه حلی است و توثیق متاخرین اجتهادی است. و نیز حسین بن سعید از قاسم بن محمد جوهری اکثار روایت دارد که بعید نیست کاشف از این باشد که قاسم بن محمد جوهری نزد حسین بن سعید ثقه بوده است و گرنه حسین بن سعید معروف می شود به این که یکثر الروایة عن الضعفاء.

**و أما دلالت روایت؛**

**بعید نیست که گفته شود فرض روایت فرض اضطرار نبوده است**: حال این که نمی خواسته با أهل سنت نماز بخواند عذری بوده است ولی امام در جواب فرمود: تو تا ربع لیل وقت داری برو منزل و لباس هایت را در آور یعنی راحت باش و عجله نکن. اگر خواستی وضو بگیری وضو بگیر (مراد تجدید وضو است و گرنه اگر وضو ندارد حتماً باید وضو بگیرد) یعنی اگر می خواهی بروی با حوصله تجدید وضو کنی انجام بده و با آرامش و بدون دغدغه فوت وقت نماز بخوان زیرا تا ربع لیل فرصت داری. لذا دلالت روایت تمام است.

**نکته: این که مورد روایت عذر عرفی باشد:**

**أولاً** ثابت نیست زیرا این که نمی تواند اذان و اقامه بگوید، خوب نگوید. یا نمی تواند افتتاح الصلاۀ کند یعنی دستهای خود را هنگام گفتن تکبیر بالا بیاورد خوب نیاورد و آهسته تکبیر بگوید. (افتتاح الصلاۀ به معنای تکبیرۀ الاحرام است نه فاتحۀ الکتاب)

**ثانیاً** اگر عذر عرفی را شامل این موارد بدانید می گوییم خیلی اصرار نداریم و نهایت یک عذر و بهانه ای بوده ولی عرفی نیست که شارع با کمترین بهانه ای از یک واجبی رفع ید کند و بعد هم تعبیر کند اگر می خواهی تجدید وضو کن تا ربع لیل وقت داری. این بیان با وجوب مبادرت به نماز مغرب تا قبل از سقوط شفق انصافا نمی سازد. و در روایت فرض نکرده که شفق رد شده است و از زمان غروب آفتاب تا شفق حدود یک ساعت زمان است و رفتن به منزل این قدر طول نمی کشیده است که فرض روایت بعد سقوط شفق باشد و بیان در روایت با وجوب مبادرت به نماز مغرب قبل از سقوط شفق منافات نداشته باشد.

این که این روایت با آن روایتی که می گوید و وقت فوتها سقوط الشفق منافات دارد یا نه، بحث دیگری است. اما انصافا دلالت این روایت بر مدعای مشهور تمام است.

**روایت دوم**

**صحیحه دوم عمر بن یزید:**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ وَ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ***: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَكُونُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ- فَتَحْضُرُ الْمَغْرِبُ وَ أَنَا أُرِيدُ الْمَنْزِلَ- فَإِنْ أَخَّرْتُ الصَّلَاةَ حَتَّى أُصَلِّيَ فِي الْمَنْزِلِ كَانَ أَمْكَنَ لِي- وَ أَدْرَكَنِيَ الْمَسَاءُ أَ فَأُصَلِّي فِي بَعْضِ الْمَسَاجِدِ- فَقَالَ صَلِّ فِي مَنْزِلِكَ.***

عمر بن یزید گفت من در گوشه شهر هستم، اذان مغرب می شود، می خواهم به منزل بیایم اگر نماز مغرب را تاخیر بیندازم تا در منزل نماز بخوانم برای من امکن است، یعنی راحت تر است، و ادرکنی المساء، یعنی تاریکی شب می شود در بعض مساجد نماز بخوانم؟ فرمود: نه، برو در منزل نماز بخوان. ظاهرش این است که سقوط شفق می شود: تحضر المغرب به خاطر این که شب شده بود و ادرکنی المساء یعنی زوال حمرة مغربیة می شود.

امام نفرمود عجله کن و سریع برو منزل. چه بسا این شخص بین راه در چند جا توقّف می کند. و امام هم نفرمود در بعض مساجد نماز بخوان. چه اشکال داشت در مساجد آن ها نماز می خواند. اگر واقعا وقت فوت نماز مغرب، سقوط شفق است، ائمه که ترغیب کرده اند: «صلوا فی مساجدهم، صلوا فی عشائرهم، من صلی معهم فکانما صلی فی الصف الاول خلف رسول الله صلی الله علیه و آله.» عمر بن یزید هم طبق ترغیب ائمه رفتار می کرد و در مساجد اهل سنت نماز می خواند. لذا نماز نخواندن در مساجد آن ها عذر نیست. و امکن یعنی راحت تر هستم که منشأ نمی شود کسی از واجب فوری رفع ید کند. این که به صرف أمکن بودن منزل، شارع دست از فعلی بردارد با فوریت وجوب تنافی عرفی دارد.

**روایت سوم**

**موثقه عمار:**

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا حَضَرَتْ- هَلْ يَجُوزُ أَنْ تُؤَخَّرَ سَاعَةً- قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ كَانَ صَائِماً أَفْطَرَ (ثُمَّ صَلَّى) وَ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ قَضَاهَا ثُمَّ صَلَّى.[[2]](#footnote-2)***

روایت می گوید اگر روزه داره افطار کند بعد نماز بخواند، یا اگرحاجت دارد حاجت را انجام بدهد بعد نماز بخواند.

**جواب**

**این روایت به نظر ما مخالف حرف صاحب حدائق نیست**؛ واقعا افطار صائم عذر و قضاء حاجت عذر است. بله اگر بدون عذر و حاجت بگویند می توانی نماز را تأخیر بیندازی «فانک فی وقت الی ربع اللیل» خلاف عرفیت است، اما اگر بگویند اگر حاجت داشتی برو حاجت را انجام بده بیا نماز مغرب بخوان این اشکال ندارد. یک سری از واجبات است به صرف قضاء حاجت وجوبش بر داشته می شود. مثل سوره: سوره واجب است ولی ان کان لک حاجة تخاف فوتها می توانی سوره را ترک کنی مثلاً بلیط اتوبوس گرفتی ساعت یک بعدازظهر باید بروی ترمینال. سوره نماز ظهر و عصرت را نخوان، حاجت عرفیه است. با این که من می توانم با اتوبوس بعدی بروم، می گویند نه، شما بلیط گرفتی حاجت عرفیه داری، سوره را ترک کن. یا مثلا در مکه بین حج تمتع و عمره تمتع که «ان عرض له حاجة خرج من مکة» با اینکه جایز نیست خروج از مکه بین عمره تمتع و حج تمتع، اما عند عروض الحاجة و لو حاجت ضروریه نباشد جایز می شود.

**و لذا این روایت را مناسب بود آقای خوئی ذکر نمی کرد. آن دو روایت اول خوب است.**

**روایت چهارم**

**صحیحه اسماعیل بن همام؛**

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: ***رَأَيْتُ الرِّضَا ع وَ كُنَّا عِنْدَهُ لَمْ يُصَلِّ الْمَغْرِبَ- حَتَّى ظَهَرَتِ النُّجُومُ ثُمَّ «1» قَامَ- فَصَلَّى بِنَا عَلَى بَابِ دَارِ ابْنِ أَبِي مَحْمُودٍ.[[3]](#footnote-3)***

امام علیه السلام تا زوال حمره مغربیه نماز مغرب را نخواندند. ظهور نجوم، اشتباک نجوم را به زمانی می گفتند که ذهاب حمره مغربیه می شد.

**مرحوم خویی فرموده اند**: بعید است امام به خاطر عذر نماز را تأخیر انداخته باشند و ظاهراً بدون عذر بوده است. بله امام نسبت به وقت فضیلت مقیّد بوده است أما این که حضرت نماز در وقت فضیلت را ترک کرده است به این معنا نیست که مضطرّ بوده است و حاجت عرفی داشته است. شاید به خاطر مصلحتی نماز را تأخیر انداخته باشد مثل این که می خواست به مردم یاد بدهد که نماز مغرب واجب فوری نیست.

**جواب از روایت چهارم**

**اولا:** شاید امام علیه السلام مسافر بوده است. «و کنّا عنده» یعنی در منزل حضرت بودیم. در شهر مدینه یا در شهر طوس؟ معلوم نیست و شاید حضرت در سفر بوده است. و باید ببینیم ابن أبی محمود چه کسی است و خانه او کجاست که در روایت به آن اشاره شده است.

**ثانیاً:** اگر امام عذر و حاجتی داشته باشد مگر باید حتماً به مردم بگوید. شاید منتظر شخصی بوده که عجله داشت او را ببیند و او نیامد و حضرت هم صبر کرده است. و دیگر نگفته است که این کار من به خاطر این بوده که منتظر کسی بوده ام.

أما این که در روایت ذکر شد «صلّی بنا»: شاید همه در سفر بوده اند. و شاید همین که زودتر از امام علیه السلام نماز نخوانند یک عذر عرفی بوده باشد.

**روایت پنجم**

**روایت داوود صرمی؛**

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ***: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ ع يَوْماً فَجَلَسَ يُحَدِّثُ حَتَّى- غَابَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ دَعَا بِشَمْعٍ وَ هُوَ جَالِسٌ يَتَحَدَّثُ- فَلَمَّا خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ نَظَرْتُ- وَ قَدْ غَابَ الشَّفَقُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ- ثُمَّ دَعَا بِالْمَاءِ فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى.[[4]](#footnote-4)***

آقای خوئی می گوید داوود صرمی از مشایخ با واسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات است و هیچ راه توثیق دیگری هم ندارد. این را دیگر ما هم نمی توانیم درستش کنیم.

امام هادی علیه السلام مشغول صحبت بودند که زوال حمره مغربیه شد، بعد فرمود آب بیاورید وضوء بگیرم نماز بخوانم.

در این روایت دیگر «صلّی بنا» ندارد تا آقای خویی بفرمایند که نمی شود این همه جمعیّت همه شان عذر داشته باشند. در روایت اسماعیل بن همام ایشان این گونه گفت و ما هم جواب دادیم که شاید همه در سفر بودند. ولی این روایت که همه در کار نیست، خود امام این گونه عمل کرده است و یک نفر با حضرت بوده است.

**جواب**

معلوم نیست حضرت معذور نبوده است. گاهی ناراحتی زیاد عذر می شود. در برخی روایات است که حضرت نافله ها را جز در ناراحتی شدید ترک نمی کرد. و این که گفته شود حتماً یک مصلحتی بوده است ولی عذر عرفی نبوده است، ثابت نیست.

و أصلاً گاهی تقیه بوده است: وقت مناسب بوده که حضرت جواب سؤالات شخصی را بدهند و اگر جوابش را نمی دادند ممکن بود مأمور بیاید و بگوید شما این جا چه می کنید؛ أشخاص به عنوان خیار فروش پیش امام علیه السلام می رفتند و حضرت هم به بهانه خیار خریدن جواب مسأله را می دادند. لذا در وقت نماز مغرب حضرت مطالبی که ضروری بوده را بیان کرده اند.

**پس عمده همان دو تا روایت اول است.**

اما این که کافی نیست و باید روایاتی که صاحب حدائق گفته آن ها را نیز بررسی کنیم؛

***بررسی روایات مورد استدلال صاحب حدائق***

***صحیحه فضیل***

آقای خویی فرموده است؛ صحیحه فضیل و زراره که آمده است: « وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ قَالا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ***ع إِنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ غَيْرَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّ وَقْتَهَا وَاحِدٌ- وَ وَقْتَهَا وُجُوبُهَا وَ وَقْتَ فَوْتِهَا سُقُوطُ الشَّفَقِ.[[5]](#footnote-5)»***

 ظاهر این روایت این است که سقوط شفق باعث فوت وقت نماز مغرب می شود: حال یا بر کلام شیخ طوسی دلالت می کند که شخص مختار اگر نماز مغرب را تا سقوط شفق نخواند قضاء می شود. یا لااقل بر نظر صاحب حدائق دلالت می کند که واجب بود تا سقوط شفق نماز مغرب را بخوانی. ولی وقت أداء باقی است.

**توجیه آقای خویی**

آقای خوئی این روایت را توجیه کرده است که: ظاهر روایت این است که هر نمازی مسبوق به نافله است: نماز صبح مسبوق به نافله فجر است. نماز ظهر مسبوق به نافله ظهر است. نماز عصر مسبوق به نافله عصر است. نماز عشاء مسبوق به نافله مغرب است. فقط این نماز مغرب است که مسبوق به هیچ نافله ای نیست. تا اذان مغرب را بگویند بدون هیچ نافله ای وقت فضیلت نماز مغرب شروع می شود. وقتها وجوبها یعنی دیگر نافله ندارد که به خاطر نافله بگویند افضل تاخیر نماز مغرب است. بعد ایشان می گوید مشابه این هم در روایات نماز جمعه است. می گوید «صلاة الجمعة من الامر المضیق لها وقت واحد حین تزول». آن هم معنایش این است که نماز جمعه بعد از اذان و قبل از نماز، نافله ندارد.

فکر کنید که آیا این توجیه موافق فهم عرفی است؟

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 196‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 196‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 195‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 196‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 187‌ [↑](#footnote-ref-5)